

## استراتژی زنان برای تماشای فوتبال در استادیوم

احمد غیاثوند<sup>۱</sup>، سبا رضازاده هراتی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۳۰، تاریخ تایید: ۹۸/۰۶/۲۵

Doi: 10.22034/jcsc.2020.44621

### چکیده

استادیوم فوتبال به‌عنوان یک فضای مردانه شناخته شده، این قابلیت را دارد که حامل هویت‌یابی‌ها، نمادسازی‌ها و مناسکی‌کردن رفتارها و کردار زنان باشد. امروزه، هویت‌یابی دختران تحت تأثیر خوانش‌های مختلف از جنسیت، واکنش‌های متعددی را همراه داشته است. از این رو، پژوهش حاضر، با بررسی مشخصه‌های عینی و نمادین واکنش جمعی زنان از رهگذر دو لنز نظری «بازتولید هژمونی مردانه» و یا «زنانه‌شدن فضای استادیوم»، به مطالعه و بازنمایی استراتژی‌های زنان جهت تماشای فوتبال مردان در استادیوم پرداخته است. روش به‌کار رفته در این پژوهش، تحلیل تماتیک همراه با تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت‌مند از دختران دانشجوی دانشگاه‌های شهر تهران در سال ۱۳۹۷ می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که «فتح فضاهای مردانه» و «نمایش رؤیای زنانه» دو مقوله اصلی به‌دست‌آمده در باب استراتژی‌های زنان برای حضور در استادیوم می‌باشد که حامل معانی و نشانه‌هایی مختلفی است. در واقع، دختران با تماشای فوتبال مردان در استادیوم، ضمن برساخت تفاوت خود با مردان، از طریق به نمایش گذاشتن عناصر زیبایی‌شناختی، به دنبال به تصویر کشیدن هویت جنسیتی برساخته از تجربه پارادوکسیکال ارزش‌های سنتی و مدرن با ویژگی‌های خاص خود هستند که این واکنش در فضاهایی مانند استادیوم، قابل اجراست.

**واژگان کلیدی:** تماشای فوتبال، هویت جنسیتی، دختران دانشجو، فوتبالی شدن زنان، استادیوم.

ah.ghyasvand@gmail.com

saba.rezazadeh@yahoo.com

۱ دانشیار رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲ کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

## بیان مسئله

تغییر و تحول در جوامع امروزی عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... بیشتری را تحت تأثیر خود قرار داده است. جامعه رو به گذار ایران نیز با لایه‌هایی از تحول، از این منظر، استثناء نیست. در طول یک قرن گذشته، جامعه ایران در اثر مواجهه با اندیشه‌های مدرنیته، تغییرات و تحولات اساسی‌ای را در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پشت سر گذاشته است. یکی از اقشاری که به وضوح می‌توان روند مواجهه آنان با مدرنیته را در بین آنها ردیابی کرد، زنانند که چالش‌هایی را در بستر سنت و مدرنیته تجربه می‌کنند. از میان این چالش‌ها، دسترسی زنان به انواع فضاهای عمومی و حضور در عرصه‌های اجتماعی همواره یکی از مهم‌ترین مسائلی بوده است که بیش از هر امر دیگری، مورد توجه بوده که با توجه به بازاندیشی در هویت و نقش‌های جنسیتی مرتبط با آنها، دستخوش تغییرات اساسی شده است. از این رو، در ایران از جمله مسائلی که بعد از انقلاب اسلامی در سطح جامعه، رایج گشت؛ جداسازی جنسیتی در برخی از فضاهای عمومی بود. برای مثال زنان از ورود به ورزشگاه‌ها منع شدند؛ در اتوبوس‌ها و وسایل نقلیه عمومی، فضای‌های اختصاصی برای زنان شکل گرفت، پارک‌های ویژه زنان و سالن‌های ورزشی مختص بانوان، تاکسی ویژه زنان و... به‌وجود آمد که این فعالیت‌ها، منجر به تغییر ماهیت این فضاها از شکل عمومی به نیمه‌عمومی - نیمه‌خصوصی شده‌اند. بر این اساس، تفکیک جنسیتی گسترده، در ایران باعث شده بعضی حوزه‌ها که ذاتاً عمومی‌اند، به‌لحاظ جنسیتی، خصوصی شده و همچنین بنا به ضرورت ارزش‌های مدرن، زنان پایه‌پای مردان در حوزه‌های عمومی شهری نیز حضور پیدا کنند. البته با وجود تمامی مزایا و معایب این اقدام، می‌توان گفت زنان جامعه در برخی موارد، از جداسازی‌های جنسیتی در فضاهای عمومی استقبال کرده و راه‌چاره‌ای برای حضور در عرصه عمومی دانسته‌اند (مدنی‌پور، ۱۳۷۹).

در همین راستا؛ استادیوم فوتبال، یکی از آن عرصه‌هایی بود که به‌نوبه خود موافقان و مخالفان بسیاری را در خصوص حضور زنان برای تماشای فوتبال روبه روی هم قرار داده است. «یکی از این عرصه‌ها و فعالیت‌ها، تماشای فوتبال مردان در استادیوم بود که اوایل دهه شصت در اثر افکار جدید و مبتنی بر سیاست تفکیک جنسیت، دستور جلوگیری از ورود زنان به ورزشگاه‌ها اجرا گردید. در این شرایط، فضاهای ورزشی تقریباً به‌طور کامل در قرق مردان قرار گرفت تا عملاً بخشی از شهروندان (یعنی زنان) از یکی از بدیهی‌ترین حقوق مدنی خود محروم

شدند» (قدیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). بیش از سه دهه از انقلاب، نامه آقای احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت، به رئیس سازمان تربیت‌بدنی در سال ۱۳۸۵ اولین درخواست رسمی، برای اجازه ورود زنان به ورزشگاه به‌شمار می‌آید؛ هرچند این نامه، با اظهارنظرهای متفاوتی در میان مسئولان کشور مواجه شد؛ ولی با مخالفت صریح به مرحله اجرا نرسید. البته هرچند در سال‌های گذشته، برخی مخالفان ورود زنان به ورزشگاه‌ها این امر را خواسته اکثریت جامعه می‌دانستند، اما نتایج مرکز افکار سنجی «ایسپا» در سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد، ۶۱ درصد مردم ایران موافق حضور زنان در ورزشگاه‌ها هستند (ایسپا، ۱۳۹۶).

مرور تحولات گذشته از منظر فان هونگ و ماگان<sup>۱</sup> پیرامون پیشرفت‌های تاریخی و کنونی در ۱۶ کشور تحت عنوان «فوتبال، زنان، رهایی جنسی: شروع عصری جدید» که در سال ۲۰۰۳ در فوتبال و جامعه به چاپ رسید؛ بیانگر آن است که روایت منسجم در سراسر جهان این است که فوتبال زنان، از گذشته با چالش و مقاومت روبه‌رو بوده است (کله لند، ۱۳۹۷). به طوری که بعد از مدتی، محبوبیت فوتبال زنان اتحادیه فوتبال را با چالش مواجه ساخت و آن را نوعی تهدید می‌دانست؛ لذا در ۱۹۲۱ تصمیم گرفت فوتبال زنان را ممنوع اعلام کند (قانونی که حدود ۵۰ سال دوام یافت) (کله لند، ۱۳۹۷: ۱۶۲). فضای فوتبال به شکل خاص این قابلیت را دارد که حامل هویت‌یابی‌ها، نمادسازی‌ها و مناسکی کردن رفتار باشد. فوتبال با تنوع صفاتی که دارد و آنها را به نمایش می‌گذارد، کانون بالقوه طیف گسترده‌ای از امکانات هویت‌شناسی است که بر حسب عادت واره‌های خاص و سنخ‌های مختلف تماشاچیان درجه‌بندی می‌شود (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۷۴).

در حوزه تماشاگری فوتبال، بی‌تردید کردار روزمره هواداران با ساخته هویت آنها ارتباط پیدا می‌کند و در تعاملات اجتماعی برساخت می‌گردد و نیز در برخی از موارد، با مقاومت‌های مخالف روبه‌رو می‌شود.

از این رو، با توجه به گرایش زنان در جامعه ایران به تماشای فوتبال مردان در استادیوم، و همچنین تحول دنیای آنها در مواجهه با فضا و مکان‌های جدید؛ اهمیت این امر که به تعبیر سی رایت میلز<sup>۲</sup>، در قالب «تخیل جامعه‌شناختی»، چگونه می‌تواند چنین در خواستی، نه به‌عنوان یک امری شخصی، بلکه در یک رابطه دیالکتیکی بین فرد و جامعه، منجر به واکنش زنان و نیز

1 Fan Hung & Magowan

2 C. Wright Mills

هواداری آنها را در قالب استراتژی‌های زنان برای حضور در استادیوم عیان سازد. بنابراین، هدف اساسی این مطالعه، صرفاً تحلیل جامعه‌شناختی انگیزه‌ها و آثار واکنش‌های حضور زنان برای رفتن به تماشای مسابقات فوتبال مردان در استادیوم می‌باشد؛ بر این اساس، با پنداشت عاملیت زنانه، و از سویی مشاهدات و مشخصه‌های عینی و نمادین واکنش جمعی زنان در قالب شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، سؤال اساسی پژوهش حاضر، پیرامون، استراتژی‌هایی است که زنان برای حضور و بروز خود برای تماشای مسابقات فوتبال مردان به کار می‌گیرند تا به تدریج به واکنش جمعی خود معنا و امکان وقوع بدهند؟

### ادبیات پژوهش

در اینجا قصد داریم با پرداختن به لنزهای نظری مرتبط با موضوع، به تشریح شیوه‌های مواجهه با فوتبال و نیز حضور زنان ایرانی در استادیوم بپردازیم؛ لنزهای نظری مورد نظر بدین قرار می‌باشند:

#### الف) خوانش دینی از جنسیت

در باب احکام دینی مرتبط با حضور یا عدم حضور زنان در ورزشگاه، دو رویکرد منفی و مثبت وجود دارد: در رویکرد منفی به حضور زنان در استادیوم، به دلایل متعددی استناد شده است. دلیل اول آیات و روایتی است که به ظاهر، خارج شدن زنان را از منازل به طور کلی ممنوع و ناپسند می‌شمارد و دلیل دوم، ممنوعیت اختلاط زن‌ها و مردها می‌باشد.

در رویکرد مثبت به حضور زنان در ورزشگاه، به دلایل متعددی استناد می‌شود؛ «قاعده اباحه» نخستین دلیلی است که به رد دلیل ممنوعیت می‌پردازد. مفاد این اصل که مورد پذیرش اکثریت علمای شیعه می‌باشد، مجاز بودن ارتکاب اعمالی است که دلیلی برای ممنوعیت آن وجود ندارد. حضور خانم‌ها در مکان‌هایی مثل ورزشگاه یک کنش و مشمول قاعده اباحه به شمار می‌آید و دلیل دوم استناد به حق طبیعی است. یکی از حقوق اولیه و طبیعی آدمی، حق آزادی رفت و آمد و حضور در هر مکان دلخواه می‌باشد و سومین دلیل، گزارش‌های فراوانی است که به مناسبات آزادانه زن‌ها و مردها را در زمان پیامبر و معصومین نشان می‌دهد و چهارمین و آخرین دلیل در رویکرد مثبت، دلیل «سیره متشرعه» است.

در این پژوهش - که پاسخی است پیشنهادی برای حل مسئله ورود زنان به ورزشگاه‌ها، به لحاظ سلبی، دولت اسلامی باید قوانین و مقرراتی را که بر مبنای آن زنان را از حضور در

ورزشگاه محروم می‌سازد، ابطال نماید (فخار طوسی، ۱۳۹۷). با در نظر گرفتن ذات موضوع (یعنی حضور زنان در ورزشگاه‌ها)، بدون توجه به عناوین جانبی، حکم اولی شرعی این مسئله، مباح بودن و مجاز دانسته شدن است. بر این پایه، بانوان می‌توانند در ورزشگاه‌ها به‌عنوان تماشاگر و در کنار مردان حاضر باشند. در این گونه احکام، که حقی متعلق به یکی از گروه‌های اجتماعی به اثبات می‌رسد، دولت، دو وظیفه مشخص ایجابی و سلبی دارد؛ به لحاظ ایجابی، در زمینه حضور بانوان در ورزشگاه‌ها - که در شمار حقوق آنان است - موظف به انجام اقدامات ایجابی است؛ اقداماتی از قبیل «وضع و اصلاح قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی»؛ «تجهیز ورزشگاه‌های موجود به وسایل و امکاناتی که حضور زنان را آسان و عملی سازد»؛ «ایمن‌سازی محیط‌های ورزشی» و بالاخره، «ساخت و احداث ورزشگاه‌های جدید و مدرن» که بتواند پذیرای حضور زنان تماشاگر (در کنار مردان) باشد (فخار طوسی، ۱۳۹۷).

#### ب) برساخت جنسیتی مردانه فضا

امروزه در ادبیات جامعه‌شناسی، فضاها نه تنها فقط به‌عنوان سکونتگاه جمعیتی خاص، بلکه به‌عنوان عرصه تجلی هویت، معنا و هنجارهایی در نظر گرفته می‌شود که افراد آن جامعه بنا به تجربه تاریخی خود تولید و باز تولید می‌کنند (علیخواه و شفیعی، ۱۳۹۳) مردانگی و زنانگی و به‌طور کلی جنسیت، این خاصیت را دارد که به لحاظ فرهنگی با مجموعه‌ای از توصیفات و ایدئولوژی‌ها همراه شود و فضاها نیز تحت تأثیر این توصیفات مناسب، نامناسب، هنجاری، و غیر هنجاری به‌ویژه برای زنان به‌عنوان سوزده‌های جنسیتی، تعریف می‌شود. همچنین، تحولات ناشی از مدرنیته نیز با تغییر دسترسی زنان به مکان‌ها و تعامل با جامعه، توانسته جهان تمام‌عیار زنانه را دگرگون و در شکل‌بندی واقعیت زنانگی تأثیرات ویژه‌ای را به‌ظهور برساند؛ زیرا از منظر فلسفی، فضا و زمان حکم عدسی‌هایی را دارند که از طریق آن همواره شاهد موضوعاتی تجربی هستیم (علیرضا نژاد و سرائی، ۱۳۸۵: ۱۲۳ - ۱۴۹).

دوران مسی<sup>۱</sup> در اعلان اینکه ساخت روابط جنسیتی در سازماندهی فضایی روابط اجتماعی، چهره‌ای کلیدی است. مسی در اثر بنیادین خود، مجموعه مقالاتی بر «فضا، مکان و جنسیت» معتقد است: فضا و مکان به‌خودی‌خود اموری جنسیتی نیستند، بلکه بر راه‌هایی که جنسیت از طریق آنها ساخته و فهم می‌شود، تأثیر می‌گذارد. حتی در آنجا که از طریق معانی

1 Massey

نمادین خود منجر به محدود شدن دسترسی یک جنس از طریق اعمال خشونت می‌شود (Massey, 1994:179).

دافنه اسپاین<sup>۱</sup> انسان‌شناس آمریکایی نشان می‌دهد که چگونه روابط قدرت به‌لحاظ فرهنگی می‌توانند فضا را تعریف کنند. از زمان قاعده‌مند شدن فوتبال در قرن نوزدهم و اشاعه آن در سراسر جهان، زنان برای به رسمیت شناخته شدن فوتبالشان و پرداختن به این بازی، جنگیده‌اند. از دهه ۱۹۷۰ فوتبال زنان پیشرفت‌های چشمگیری داشته است (به‌ویژه در سطوح مشارکت و نیز شکل‌گیری لیگ‌ها، تیم‌های ملی و نیز رقابت‌ها)، اما ساختار سازمانی فوتبال هنوز در اختیار مردان است و در این فضای هژمونیک مردانه، به اندازه کافی جایی برای بازنمایی دیدگاه‌های زنان نیست. در مقایسه با فوتبال مردان، نابرابری‌های مداوم در فوتبال زنان را می‌توان در مواردی از جمله فقدان پوشش خبری، حمایت‌های مالی و اجتماعی و فرهنگی ناچیز نشان داد. توجه به فوتبال زنان در سطح بی‌سابقه‌ای است (Spain, 1992:83)، اما به اعتقاد فان هونگ و ماگان<sup>۲</sup> (2003:62)، «پیروزی زنان در فوتبال صرفاً پیروزی زنان بر زنان است و نه بر مردان. بنابراین برتری مردان، به‌شکل بنیادی مورد چالش قرار نمی‌گیرد... نمایش قدرت، پرخاشگری و مردانگی همواره برای مردان مطلوب بوده است و برای زنان نامطلوب» در ارتباط با فضای استادیوم و فوتبال، به‌عنوان یکی از بحث برانگیزترین دستاوردهای دنیای مدرن و نقش جنسیت نیز نظرات متعددی بیان شده است؛ چراکه علی‌رغم مشارکت بیش از پیش زنان و دختران در سراسر جهان؛ فوتبال همچنان امری مردانه شناخته شده است. به بیان پارکر<sup>۳</sup> (2006:691) فوتبال حرفه‌ای «مقوله‌ای کاملاً جنسیتی شده» است. پویایی‌های ارتباطی عملکردهای کاری، مخاطرات تجاری و جذابیت‌های تبلیغاتی این ورزش، مملو از تصویرهایی از مردان است» (کله لند، ۱۳۹۷: ۱۵۹) از این رو، می‌توان گفت در عرصه ورزش، یکی از فضاهایی که همچنان به‌دلیل تسلط ایده مالکیت مردانه زن به‌مثابه دیگری درک می‌شود، استادیوم است. فرانک و استیت<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) همچنین با بررسی دیدگاه‌های متعدد در باب فوتبال، در اثر خود تحت عنوان «جهان استادیوم: فوتبال، فضا و محیط ساخته‌شده» استادیوم را فضایی که به‌شکل خاصی جنسیتی شده و به‌عنوان دریچه‌ای به‌سوی برساخت (ساخت) جنسیت می‌شناسند. از منظری دیگر برومبرگر<sup>۵</sup> استادیوم را به‌عنوان دروازه‌ای به‌سمت برساخت‌های اجتماعی نشان می‌دهد و بحث می‌کند که هر ورزشی با یک

1 Daphne Spain

2 Fan Hung & Magowan

3 Parker

4 Frank & Steets

5 Bromberger

تصویر جنسیتی خاص همراه است که بر ساخت جنسیت و روابط قدرت بین دو جنس در جامعه را منعکس می‌کند. طبق بررسی بلومبرگ، استادیوم فوتبال، عمیقاً فضایی جنسیتی شده است و مردان از طریق این فضا فرصت پیدا می‌کنند تا ویژگی‌های مردانه را به آزمایش بگذارند. استادیوم می‌تواند به عنوان فضایی برای نشان دادن هویت میهن‌پرستی یا نمایش تعصب شدید و غرور مردانه باشد (Frank & Steets, 2010).

### ج) فوتبال و ویژگی نمادین و نمایشی آن

نوربرت الیاس<sup>۱</sup> ورزش را کلید شناخت جوامع بر شمرده و آن را مدخلی برای تحلیل ساختارهای حاکم بر جامعه می‌داند. به زعم وی، در بیشتر جوامع، به طور متعارف فعالیت‌های ورزشی با مردان تعریف شده و به تبع آن امکانات ورزشی نیز در اختیار آنها قرار گرفته است. ورزش اساساً فعالیتی مبتنی بر جنسیت است. ورزش ورزشکار و حتی تماشاچی، اغلب امری مردانه تلقی می‌شود و حتی منحصر به گروه خاصی از مردان بوده است (قادرزاده و حسینی: ۱۳۹۴، ۳۱۰) و معمولاً نیز در این عرصه، برای بانوان به ایدئولوژی مردانه در کنار موانع ساختاری دیگر به عنوان یکی از دشواری‌های اساسی اشاره می‌شود (صداقت‌زادگان، ۱۳۹۱: ۵).

دانینگ<sup>۲</sup> (1999) و والوین<sup>۳</sup> (1994) در بررسی‌شان از فوتبال در قرن ۱۹ نشان می‌دهند که چگونه مظاهر مردانگی (از جمله قدرت و نیروی بدنی، هویت و ابراز وجود) در پسران و مردان ریشه دوانیده بود؛ طوری که در بسیاری از اقصی نقاط جهان، فوتبال هم ردیف با کار صنعتی دانسته می‌شود. از سوی دیگر، تعارف مربوط به زنانگی تحت تأثیر این باور غلط زیست‌شناختی و پزشکی قرار داشت که به دلیل زبان‌های باقوة تمرین‌های شدید بدنی برای تولید مثل زنان آنها می‌باست از چنین تمرین‌هایی دوری کنند (ورتینسکی، 1994 حضور زنان چالشی برای تیپ ایده‌آل مردانگی به شمار می‌رفت (دانینگ، ۱۹۹۹) در همان حال، محبوبیت فوتبال در سراسر جهان افزایش می‌یافت و ارزش‌های مردانه، تثبیت می‌شدند و نسل‌هایی از پسران جوان و مردان این ارزش‌ها را انتقال می‌دادند. در این رخداد، کنشگران اجتماعی، برای دستیابی به مفهوم هویت که دقیقاً آن را در تقابل با ساختارهای رسمی فرهنگ جامعه احساس می‌کنند، به بازیگری می‌پردازند. این تماشاگران اکنون بازیگر شده، می‌کوشند تا در پناه واقعه‌ای قدرتمند

1 Elias Norbert

2Dunning Eric

3Walvin, J

-تیم‌های مورد علاقه و یا تیم ملی- که افزایشدهنده هویت ملی است، هویت‌های دیگر خود، هویت متفاوت بودن را بازیابند (عسگری خانقاه، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

از منظر انسان‌شناسی نیز به فوتبال می‌توان به‌عنوان کارناوالی با ویژگی‌های نمایشی و نمادین نگاه کرد. در این منظر، ویژگی نمادین و نمایشی جشن فوتبال در دو چشم‌انداز، فهم می‌شود؛ یکی در انبوه تماشاگران حاضر در ورزشگاه که دارای آرایش، لباس، رفتار فرهنگی و ادبیات گروهی و جمعی خاصی می‌باشند و دیگری در انبوه‌هایی از مردم که در پایان بازی در سطح شهر روان می‌شوند و به شادی و پایکوبی می‌پردازند. منظور از ویژگی‌های نمایشی و نمادین، رفتارهای گروهی و جمعی تأویل‌پذیری است که با صورت‌های نو و خاص ظاهر شده، دربردارنده معنای اجتماعی است و در جلوه‌های فرهنگی خاص متبلور می‌شود (عسگری خانقاه، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۰۹). همچنین پیوستگی فوتبال، سیاست و فرهنگ، یکی از شیوه‌های دیگر حذف یا تقلیل بحران یا به عقب انداختن بحران یا جایگزین کردن بحران‌های موجود است. بازی‌ها، بیشتر می‌توانند تخلیه‌کننده ناراحتی‌ها از طرف بازیکنان و تماشاچی‌ها و حتی دست‌اندرکاران باشند. مثلاً طرفداران دو گروه سیاسی متخاصم در حوزه فوتبال، به رقابت سیاسی بپردازند یا اینکه مردم (جوانان ناراضی و ناراحت) به نمایش خشونت و اعتراض می‌پردازند. این مکانیزم، در حال حاضر به‌عنوان فوتبال دنبال می‌شود و می‌تواند در فوتبال ایران نیز با برنامه‌ریزی مورد استفاده قرار گیرد (آزادارمکی، ۱۳۸۱: ۱۲).

#### د) تفوق امر نمادین بر امر نشانه‌ای در فضا

از نظر جامعه‌شناسان، مفهوم جنسیت بیانگر تفسیر فرهنگی از تفاوت‌های جنسی انسان‌هاست، نوعی سازه فرهنگی سیال است. بنابراین هویت جنسیتی نیز هرگز ثابت نیست (باتلر، ۱۳۸۵). جنکینز و گیدنز نیز با ارائه نظریه‌های خود درباره هویت شخصی و اجتماعی، سعی کرده‌اند تا مسئله هویت و فرایندهای هویت‌یابی را با توجه به تعامل بین فرد و جامعه و به تعبیر گیدنز عاملیت و ساختار (سیدمن، ۱۳۹۲) را در دوران مدرن، تبیین کنند. نکته اساسی که از ارائه این دو برداشت می‌شود، پیوستگی و سیال بودن هویت است (لامونت، ۲۰۰۲: ۱۱۶؛ به نقل از کنعانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

این امر که هویت افراد در یک رابطه دیالکتیکی بین کنش‌گر (عامل) و جامعه (ساختار) شکل می‌گیرد؛ لذا شناخت توأمان خود و دیگران نیز حاصل یک فرایند دیالکتیک درونی - بیرونی است



که بیان‌کننده رابطه دوسویه، میان هویت و اجتماع است (جنکینز، ۱۳۸۱). در کنار این نظریه‌های مرسوم در باب جنسیت و هویت، جودیت باتلر و کریستوا به‌عنوان فمینیست پس‌اساختارگرا، به ما اجازه می‌دهند تا جنسیت و هویت را در چارچوب و رهیافت گفتمانی، مورد بررسی قرار دهیم. در چهارچوب رهیافت گفتمانی، هویت در گردانه‌ای تنیده‌شده از «استمرارها» و «عدم استمرارها»، «سنت‌ها و بدعت‌ها»، «تکرارها و انقطاعها» و در رابطه‌ای برتافته از مناسبات در زمانی و هم‌زمانی جانشینی و هم‌نشینی سازواره و عدم سازواره عقلایی و غیرعقلایی شکل می‌گیرد. معنا‌یابی یا هویت‌یابی، محصول موقعیت منزلت و جایگاه سوژه است. معنا‌ساز بودن هویت، برساختگی بودن آن دلالت می‌کند. در یک کلام، هویت‌ها در بستر گفتمان‌های روان متغییر متحول و غیر شفاف‌ی شکل می‌گیرند که تار و پود هریک بر عناصر دقایق نقاط تعالی روابط قدرت و نظام صدقی متفاوتی استوار است (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۳).

باتلر را که بیشتر نظریه‌پرداز جنسیت و هویت و قدرت می‌دانند در کتاب تأثیرگذارش «آشفتگی جنسیت» (۱۹۹۰)، این بحث انقلابی را مطرح می‌کند که نه جنسیت و نه جنس و نه هیچ‌یک از مقوله‌های هویت انسانی، طبیعی نیستند. به زبانی دیگر، هیچ مذکر و مونثی مقدم بر فرهنگی که این دو مقوله هویتی را تولید کرده، وجود ندارد. ما نمی‌توانیم بیرون از فرهنگ بیندیشیم و هویت‌های مذکر و مؤنث مانند هویت‌های مردانگی و زنانگی برساخته‌هایی فرهنگی هستند. این ایده که هویت جنسی طبیعی است یا هر دو جنس در طبیعت وجود دارد، ایده‌ای فرهنگی است. او ادامه می‌دهد این مقوله‌های هویتی، از طریق کنش تکرار می‌شوند در یک فرهنگ، شکل اجتماعی نمادین پیدا کرده‌اند. هویت جنسی «اجراگری است» (باتلر، ۱۳۸۵: ۲۵). به بیان دیگر، جنسیت شما را واژه‌ها و کنش‌ها و پوشاک و حالت رفتاری شما (یعنی نحوه بیان هویت‌مان) مشخص می‌کند. بنابراین باتلر منتقد آن دیدگاه فمینیستی ای است که می‌گوید «زنان» گروهی هستند که با هویتی متمایز، یا با علایق سیاسی مشخص، یا با عاملیت اجتماعی معین، و مانند آن‌اند. او ادعا می‌کند که فمینیست، با داشتن چنین دیدگاه‌هایی، دارد تصور دو تایی از جنسیت را تقویت می‌کند و امکان‌های نامحدودی را که برای انسان در زمینه هویت اجتماعی وجود دارد به دو مقوله مرد و زن فرو می‌کاهد (باتلر، ۱۳۸۵).

کریستوا<sup>۱</sup> متفکری میان‌رشته‌ای است که با تلفیق حوزه‌های معرفتی متفاوت همانند فلسفه، زبان‌شناختی، نشانه‌شناختی، روانکاوی و نظریه سیاسی، به مسئله سوپروکتیویته زن

می‌پردازد. آنچه کریستوا در فضای مدرن‌تیه مشاهده می‌کند، از دست رفتن حس زیبایی‌شناختی و عاطفی توسط عناصر نمادین است. کریستوا امر نمادین را نماینده عقلانیت مردانه و امر نشانه‌ای را نماینده تخیل، احساس و امر مادرانه می‌داند. از نظر او نادیده انگاشتن هریک از وجوه زبان، سبب سرکوب یکی از سوژه‌ها می‌شود و این فرایند در نهایت، سبب عدم تعادل زبان، سوژه، فرهنگ، اجتماع و سیاست می‌شود. از نظر او در دنیای مدرن، وجه نمادین زبان بر وجه نشانه‌ای آن غلبه یافته است و در نتیجه، جایی برای نیروی تدبیرگرانه خلاقانه زن باقی نگذاشته است. پس وی خطر همسازی سوژه زنانه و مردانه را یادآور می‌شود که نتیجه انفعال، بی‌حرکی و سلطه امر نمادین مردانه بر زبان است و به تبع آن، عرصه خصوصی و عمومی است. به بیان ساده، از نظر کریستوا ویژگی‌های مردانه بر عرصه عمومی و خصوصی غلبه یافته است. از این رو، به منزله تنها معیار اصیل و بهنجار سوژه انسانی معرفی شده است و دیگر جایی برای هویت زنانه باقی نگذاشته است (توانا و آذر کمند، ۱۳۹۳: ۲۰۶-۱۸۷).

کریستوا مانند گی دور<sup>۱</sup> جامعه‌شناس فرانسوی، جامعه نمایش را -که مظهر امر نمادین و حذف‌کننده امر نشانه‌ای است- شاخصه جهان مدرن می‌داند (توانا و آذر کمند، ۱۳۹۳: ۱۹۷). بنابراین کریستوا در صدد است شکوفاسازی ظرفیت‌های پنهان زنان به‌منزله نماد اصلی امر نشانه‌ای است. راه حل کریستوا در مرحله نخست، یافتن بستری است برای مبارزه سوژه زنانه با قدرت سرکوبگر نمادین. سوژه زنانه با مشارکت در دنیای زبانی نمادین بدان وجه عاطفی و خیالی می‌بخشد و بدین‌گونه آن را به تعادل می‌رساند. وی در مرحله نخست، بسترهایی برای رهایی را جستجو می‌کند. سپس در مرحله دوم، سوژه زنانه با بهره از نبوغ و خلاقیت خود - که ناشی از کورای زنانه است - پرسشگری می‌کند سرپیچی می‌کند و می‌آفریند. عرصه این پرسشگری سرپیچی و آفرینندگی می‌تواند ادبیات هنر و دین است و به بیان ساده انقلابی درون زبان است (کریستوا، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

در چنین جامعه‌ای (جامعه مطلوب کریستوا) زنان به‌عنوان امر نشانه‌ای، در صدد بازنمایی نقش عاطفی سوژه‌اند تا خلأ احساسی ناشی از سیطره عقلانیت مردسالارانه را پر کنند. دومین ویژگی این جامعه، باز بودن (گشودگی) سوژه‌های کنش‌گر است؛ بدین معنا که میان امر نمادین و امر نشانه‌ای، تعامل (و نه تقابل) وجود دارد. در این جامعه، خود و دیگری در خود فروبسته نیستند (توانا و آذر کمند، ۱۳۹۳: ۲۰۶-۱۸۷) ضمن اینکه در این جامعه، فردیت

1 Guy Louis Debord

اشتراکی رواج می‌یابد و بدین معنا که در عرصه عمومی، افراد روح و ذهن و زبان خود را با دیگران شریک می‌داند (کریستوا، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

### چهارچوب مفهومی پژوهش

در بحث از رویکردهای بررسی شده در باب حضور یا عدم حضور زنان در استادیوم، هنجاری رسمی مرتبط با درخواست زنان برای حضور در استادیوم را در قالب دو امکان قابل مطرح و نیز در برابر این دو فرصت ساخت می‌باید: امکان اول، اعمال محدودیت و عدم گشایش درهای استادیوم بر روی زنان و امکان دوم، گشایش استادیوم و استفاده از تاکتیک تفکیک جنسیتی فضا. در کنار این دو امکان به‌عنوان واقعیت اجتماعی، می‌توان به ادبیات جامعه‌شناسی در باب استادیوم و جنسیت نیز اشاره کرد. در این دیدگاه، استادیوم ورزشی نه صرفاً به‌معنای فضای فیزیکی قابل کنترل، بلکه قابل تفکیک و حامل نمادها، نشانه‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هایی است که آن را به «فضای جنسیتی شده» می‌توان اطلاق نمود. از این رو، در این پژوهش، متأثر از نظریه‌های کریستوا و باتلر و نیز ماهیت فضای استادیوم فوتبال در ایران و تجربه زنان از حضور در عرصه‌های اجتماعی، انگیزه دختران به تماشای فوتبال در قالب «واکنش جمعی جنسیتی» استراتژی‌هایی را همراه خواهد داشت.

بنابراین آنچه بر مبنای ملاحظات نظری کریستوا در جهت گرایش زنان به تماشای فوتبال در استادیوم، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، این امر است که زنانگی، امری ثابتی نیست، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است؛ از سویی عرصه‌هایی مانند ورزش به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد، این بستر را فراهم می‌کند تا تصویر سنتی از جنسیت به چالش کشیده شود و از سوی دیگر، استادیوم به‌عنوان فضایی عمیقاً جنسیتی که هژمونی و کدهای جنسیتی از نوع مردانه در آن جریان دارد، این ویژگی را دارد تا به صحنه سمبولیک برای اجرای نمادین تبدیل شود. بر این اساس، در بین دختران و زنان فعال اجتماعی، می‌توان استراتژی‌هایی را استخراج نمود که ممکن است به ممانعت بیشتر یا بازشدن عرصه حضور آنها برای تماشای فوتبال مردان بینجامد. این استراتژی‌ها را می‌توان به‌عنوان «ساحتی» در نظر گرفت که در آن امر گفتمانی بدل به «امر اجرایی» می‌شود و «امر نمادین» و «امر نشانه‌ای» نیز در هم می‌آمیزند. در واقع، آنچه به‌لحاظ جامعه‌شناسی اهمیت دارد، کشف، فهم و تفسیر چنین واکنش‌هایی است که

می‌تواند آینده زنان و وضعیت پیش روی آنها را روشن‌تر و پیامدهای آشکار و پنهان چنین امری را عیان‌تر سازد.

### روش پژوهش

جهت بررسی استراتژی‌های زنان جهت تماشای فوتبال مردان در استادیوم، از روش تحلیل تماتیک استفاده شده است. در این مطالعه، بر اساس بهره‌مندی از شیوه اعتبارپذیری «زاویه‌بندی» (روشی و داده‌ای) به شیوه نمونه‌گیری «هدفمند» به جمع‌آوری و تحلیل مصاحبه، متون، تصاویر، گیف و فیلم‌های مختلفی که در شبکه‌های مجازی منتشر شده، پرداخته شد. همچنین به‌طور خاص، مشارکت‌کنندگان پژوهش «کلیه دختران دانشجوی دانشگاه‌های شهر تهران در سال ۱۳۹۷» می‌باشد که با آنها مصاحبه نیمه‌ساخت‌مند به عمل آمده و بعد از تحلیل کیفی داده‌ها، مقولات اصلی و فرعی آن استخراج گردیده است.

### یافته‌های پژوهش

با جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کیفی در قالب کدهای مفهومی، دو مضمون اصلی با عنوان «فتح فضاهای مردانه» و «نمایش رؤیای زنانه» استخراج گردید که به‌نوبه خود هریک دارای چند مضمون فرعی اند.

#### جدول ۱: مضامین اصلی و فرعی استراتژی‌های زنان برای حضور در استادیوم

مضامین اصلی	مضامین فرعی
فتح فضاهای مردانه	قلمدوش گرفتن حمایت مردان برهم‌زدن نظم سلسله‌مراتبی فضای هواداری سیاسی
نمایش رؤیای زنانه	کارناوالی شدن تماشای فوتبال زنان پیوند زدن منع حضور با امنیت و حق حضور خصوصی کردن فضاهای عمومی رسانه‌ای شدن حضور زنان در استادیوم

#### مضمون اول: فتح فضاهای مردانه

امروز، زنان در جامعه ایران، جایگاه و هویت جنسیتی خود را در بستر زندگی روزمره مدرن جستجو می‌کنند و نیز استراتژی‌هایی را به کار می‌گیرند تا بتوانند حضورشان را در عرصه‌های

اجتماعی مختلف، پررنگ‌تر نمایند. هرچند در دهه‌های پیشین، این استراتژی‌ها بیشتر در حوزه اشتغال و تحصیل، خود را نشان می‌داد؛ بخشی از این حضور دستیابی به مکان‌ها و فضاهای اجتماعی است که «مردانه» شناخته و نیز به‌لحاظ هنجاری، به‌صورت «رسمی» کنترل می‌شوند. تداوم انگیزه‌ها و حضور آنها نشان‌دهنده تحول در عرصه به‌کارگیری این استراتژی‌هاست که یک نمونه آن در قالب «فتح فضاهای مردانه» تعبیر می‌شود. فتح فضاهای مردانه توسط زنان، بدین معناست که زنان جامعه، برای دستیابی به برابری جنسیتی مطلوب، در صدد اشغال فضایی‌اند که از گذشته تاکنون مردانه شناخته می‌شد، ولی توان بهره‌برداری از آن توسط زنان نیز وجود دارد. از این رو، جمع‌آوری و تحلیل داده‌های مختلف نشان می‌دهد که برهم زدن نظم سلسله‌مراتبی جنسیت در فضا، وزن‌کشی سیاسی (یارکشی)، قلمدوش گرفتن حمایت مردان، پیوند زدن منع حضور با امنیت حضور، از جمله استراتژی‌هایی هستند که در چند سال گذشته، نشان‌دهنده واکنش جمعی زنان برای حضور در استادیوم تلقی می‌گردد.

### قلمدوش کردن حمایت مردان

با توجه به این امر که بیشتر فضاهای ورزشی جامعه، مردانه و متناسب با وضعیت و نیازهای مردان طراحی و اداره می‌شوند؛ امروز زنان نیز در تلاش‌اند تا با کمک گرفتن از استراتژی‌های مختلفی، راه را برای ورود به استادیوم باز کنند. در این باره، شوق دختران برای رفتن به ورزشگاه، با تغییر چهره و پوشش مردانه، بالا رفتن از دیوار ورزشگاه، استقبال از تماشای مسابقات جام جهانی با رفتن به مراکز نمایش (سینما و فضاهای باز)، نمایش چهره خود از طریق نقاشی کردن پرچم ایران، و... این‌گونه تعبیر می‌شود که دختران با به‌کار گرفتن استراتژی قلمدوش کردن حمایت مردان و نمادها و نشانه‌های ملی، سعی دارند در استادیوم را بر روی خود باز کنند. از این رو، با استعاره گرفتن از این عناصر، این پیام را به مسئولان بدهند که به‌خاطر اهمیت و علاقه‌مندی به ایران و پرچم ملی، حضورشان در استادیوم، منعی ندارد و با به جریان انداختن صدای مردان در این مطالبه‌گری، به خواسته خود اعتبار ببخشند. همچنین در این راستا، واکنش استادیومی زنان می‌تواند متأثر از کنش حمایتی برخی از مردان، نمایندگان، و مسئولان جامعه نیز باشد. بنابراین می‌توان از کارنو<sup>۱</sup> پیرامون تفسیر این حمایت این‌گونه کمک گرفت: «اکثریت مردان نیز داستانی دیگر دارند و آنها نیز همچون زنان، مورد

ظلم و ستم ناشی از نظام مردسالاری قرار می‌گیرند. مردان ناچارند از یک کلیشه‌ی مردانه سخت و قهرمانانه تقلید کنند، قادر به تبادل احساسات نباشند و به‌طرز قابل توجهی با بخش عظیمی از خویشتن خود بیگانه باشند» (کارنو، ۱۳۹۶: ۹).

«... موقعی که تیم ما بازی داره... همیشه پدرم به من میگه اگه بگذارن، دوست دارم شما را

به ورزشگاه ببرم و...» (مارال، ۲۶ ساله دانشجوی).

«وقتی که بعضی از دختران را می‌بینم که از فاصله دور دارند فوتبال را می‌بینند یا تا دره

ورزشگاه می‌رن و آنها را داخل راه نمیدن، با خود میگم چرا مسئولان، یه زمان‌هایی قول

می‌دن، بعد پیگیر نمیشن» (فرزاد، ۲۰ ساله دانشجوی).



تصور شماره ۱: تمایل زنان برای حضور در ورزشگاه

### برهم زدن نظم سلسله‌مراتبی فضا

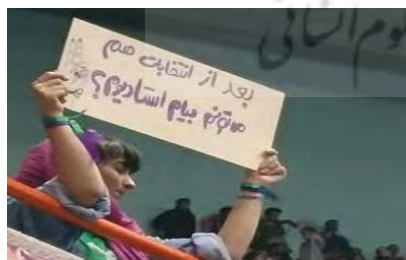
تک‌جنسی بودن فضای استادیوم در همه ابعاد، اغلب این احساس را در زنان تشدید می‌کند که این جنس زن بودنشان است که مانع حضور آنان در استادیوم شده است. پس یکی از استراتژی‌های آنها شکستن کلیشه‌های جنسیتی حضور در فضاهای جنسیتی شده و حضور به هم رساندن در فضاهایی است که عمدتاً از نظر هنجارهای رسمی منع شده‌اند. به‌نظر دختران یکی از این هنجارهای رسمی که تأثیر زیادی در دامن زدن به این کلیشه‌های جنسیتی دارد، سیاست تفکیک جنسیتی است. از این رو، کلیشه‌های جنسیتی در حال آوارشدن هستند و فضاها نیز بهانه و نمادی از این ریزش هستند. بنابراین در بین دختران، فضاهای مبتنی بر سیاست تفکیک جنسیتی کمتر به رسمیت شناخته می‌شود. در نتیجه، زنان، درصدد تصرف و فتح این فضاهای تفکیک شده‌اند. مهم‌ترین چالش و مقاومت زنان در این خصوص، برهم زدن نظم سلسله‌مراتبی جنسیت در فضای استادیوم بود. در تحلیل محتوای پیام‌ها زنان می‌توان از مقوله‌های فرعی‌ای از قبیل «محرومیت‌زدایی از فضاهای مردانه» و «سیاست‌زدایی از منع

حضور» نام برد. فارغ از مسئله برابری با مردان، طبیعی بودن «حق زن» نسبت به تماشای فوتبال در استادیوم چه به عنوان علاقه و چه به عنوان «لذت بردن از استادیوم» یکی از مواردی بود که اغلب آنها بدان پرداخته می‌شد.

«دخترها خب الان خیلی دنبال تجربه ورزشگاه رفتن هستن، به نظر من دلش محدودیته، هرچقدر ما رو سعی کردن بسته‌تر کنن، ما حریص‌تر شدیم» (مائده ۲۴ ساله دانشجوی و شاغل).  
«به خاطر وجود مردان در یک فضا، نمی‌توان به زنان گفت شما حق ورود ندارید» (سپیده ۳۳ ساله شاغل).

### هواداری سیاسی و فشار جهانی برای حضور

در جامعه ایران، زنان برای ورود به استادیوم به دنبال استراتژی‌هایی‌اند که می‌تواند کلیشه‌های جنسیتی و رویکردهای رسمی متعدد را تا سر حد ممکن به چالش بکشد. در نتیجه، شاهد این امر هستیم که شعارهای انتخاباتی و نمایندگان مجلس، چطور آینده حضور زنان به استادیوم را نشانه می‌گیرند. بنابراین بسیاری از جناح‌ها و افراد سیاسی، برای حضور زنان در استادیوم، عمدتاً موافقت خود را اعلام، یا در صورت داشتن بینش مخالف، سکوت اختیار می‌کنند. از این رو، شاهد هستیم که چطور حوزه علائق زنان می‌تواند به عرصه یارکشی سیاسی، تسخیر گردد. در این راستا، بیشتر دختران در باب معنای حضورشان در استادیوم، تحت مقولات فرعی «منع شدن زنان» و «پاسخگو نبودن مسئولان» بیان نموده‌اند. این تلاش‌های سیاسی، نیز در همپوشانی و پیوند با برگزاری مسابقات ورزشی به لحاظ بین‌المللی موجب گردیده که با اعمال فشار فدراسیون بین‌المللی فوتبال (FIFA) جایگاهی را برای حضور زنان برای تماشای مسابقه فوتبال بین دو تیم ایران و کامبوج در ۱۸ مهر سال جاری در نظر گرفته شود.



تصویر شماره ۲: تداوم حضور زنان در ورزشگاه

## مقوله دوم: نمایش رؤیای زنانه

## کارناوالی شدن تماشای فوتبال زنان

میخائیل باختین<sup>۱</sup> مطالعه ای درباره اثر «فرانسوا رابله» داشت. وی می گوید مردم برای هزاران سال، تصاویر کمیک و شاد کارناوال را برای بیان انتقادات و سوءظنشان نسبت به حقیقت رسمی و برای ابراز متعالی ترین امیدها و آرزوهایشان به کار برده اند. در واقع، کارناوال، جشنی زمانی - مکانی بود که فرهنگ خنده آور، عوامل خود را در آن متجلی می کرد (اباذری، ۱۳۸۱). کارناوالها نوعی جنبش های خیابانی هستند که همه آن چیزی که در متن زندگی جاری و ساری است و همه آن چیزی که خلاف نظم اجتماعی و رویه اجتماعی است، در آن رخ می دهد (مایکل، ۱۳۸۱). پس وجود کارناوالها در خیابانها نشان دهنده به چالش کشاندن رویه های عادی و سلسله مراتبی زندگی روزمره است؛ یعنی آنجا که قدرت می خواهد زندگی روزمره را در اشکال معین و مشخص محصور کند. «دمیدن در شیپورها»، «پوشاندن پرچم بر بدن و سر (به جای روسری)»، «پرچمی کردن گونه ها»، «گذاشتن کلاه های پرچمی» و...؛ شاید این همان پدیده ای باشد که دوسرتو<sup>۲</sup> نام آن را خلاقیت و اختراع در زندگی روزمره می گذارد. البته استفاده از مانیتورهای بزرگ در جای جای شهر، گشودن سالن های سینما و مراکز مختلف، همه بیانگر آن است، زنان تماشاچی به وجد آمده اند و برای یک جشن ملی و سراسری خود را آماده می کنند. بنابراین نایستی این رفتارهای جمعی، نمایشی و حرکتی را تنها به نوعی اعمال سیاسی تقلیل داد؛ چراکه می توان آن را به مثابه کرداری لذت بخش هم نگریست. این امر، هنگامی که با پدیده کارناوالی شدن درک می شود مسئله را جذاب تر و قابل فهم تر می کند. در واقع، کارناوالی شدن زندگی روزمره دو چیز در درون خودش دارد؛ ۱- یکی نقد وضعیت موجود و ۲- دیگری نوعی ایده آل طلبی و آرمان شهرگرایی مردم.

در نظر باختین کارناوال دو ویژگی اساسی دارد: دوگانگی و چندآوایی. دوگانگی اشاره به جمع ارزش هایی دوگانه و متضاد و حضور هم زمان این تضادها و تناقضها در کلامها و آوازه ها، عناصر تزئینی و ژست های رفتاری دارد. چندآوایی نیز در تقابل با تک صدایی، به حضور سخن های مختلف گروه های متفاوت بدون غلبه پیدا کردن یک سخن بر دیگر سخن ها اشاره می کند. میان این دو، نسبتی وجود دارد و آن دیالوگ است (یوسفی، ۱۳۸۵: ۷۱). ویژگی این

1 Mikhail Mikhailovich Bakhtin

2 Michel de Certeau



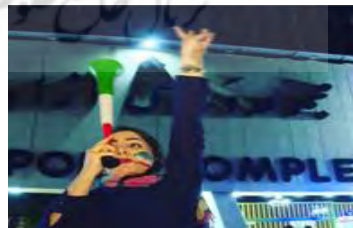
نوع شادی‌ها مبتنی بر هیجان‌خواهی فراوان و شورآفرینی معطوف به فرد است که دختران نیز علاقه‌مند هستند که سهمی در این هیجان جویی داشته باشند. بنابراین بخشی از انگیزه حضور زنان، تجربه هیجان و حضور در به‌ظهور رساندن کارناوال‌های ورزشی‌اند.



تصور شماره ۳: حضور زنان در ورزشگاه

### رسانه‌ای شدن حضور زنان در استادیوم

به تعبیر گیدنز<sup>۱</sup> تکنولوژی و ابزارهای مدرن زمان‌ها و مکان‌ها را مجازی نموده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۶). این تأثیر را می‌توان در ایام مسابقات ورزشی، بیش از پیش شاهد بود. شواهد تجربی نشان می‌دهد که چطور وضعیت زندگی روزمره، به شکل شگفت‌انگیزی تحت تأثیر بازتاب مسابقات لیگ برتر، جام جهانی، المپیک، دربی‌ها و... شکل خاص‌تری به خود می‌گیرد. در زمان فوتبال و تماشای فوتبال، رسانه‌های رسمی و غیر رسمی از طریق، گسترش شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی همه‌اشار مطلع و درگیر می‌شوند. همچنین در این حین، می‌تواند شاهد پرنگ‌تر شدن فعالیت‌های رسانه‌ای در باب اهمیت حضور برابر زنان در استادیوم از طریق شبکه‌های اجتماعی و سایر رسانه‌ها بود. از این رو، رسانه‌ای شدن حضور زنان در استادیوم، در زمان وقایع ورزشی از طریق حامیان حضور زنان فعالیت‌های ویژه‌ای را با اهداف مختلف ترتیب می‌دهند تا بتوانند صدای بلندتری داشته باشند.



تصویر شماره ۴: زنان به دنبال حضور در ورزشگاه

### خصوصی کردن فضاهای عمومی

عرصه‌های عمومی و خصوصی دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. عرصه عمومی جامعه، حوزه نهادمندی و هنجارگذاری فضاهاست که دارای حد و مرز و قواعد خاص خود است و در مقابل، عرصه خصوصی، جایگاه هنجارهای فردی، بی‌مرزی‌ها و قواعد گزینشی و خصوصی است. از این رو، به نظر می‌رسد زندگی روزمره جامعه ایرانی، در اثر مواجهه با هنجارها و تکنولوژی‌های نوین، به سمت خصوصی کردن برخی از فضاهای عمومی پیش می‌رود؛ به بیان دیگر، شاهد این امر هستیم که فضاهای شخصی‌ای مانند جشن و پایکوبی‌ها، به عرصه عمومی سرایت می‌کند؛ گویی در پس این خصوصی کردن فضاهای عمومی - که اغلب در اثر احساس فقدان تعلق به عرصه عمومی در غالب یک رفتار جمعی صورت می‌گیرد - نوعی تلاش برای بازستانی از عرصه عمومی می‌توان دید. درخواست‌های معطوف به حضور در عرصه‌های عمومی برای تماشای مسابقات ورزشی، از جمله مثال‌های این خصوصی کردن فضاهای عمومی است. این وضعیت، می‌تواند بهره‌گیری از میکروفیزیک قدرت به جای ماکروفیزیک قدرت در زندگی روزمره توسط زنان تعبیر گردد.

### پیوند حضور زنان با امنیت و حق حضور

عمده استدلال رویکرد حامیان عدم حضور زنان در ورزشگاه، کمک‌گرفتن از هنجارهای رسمی است. یکی از این چالش‌ها بر پایه انگیزه و علاقه دختران برای تماشای فوتبال در استادیوم در برابر مناسب نبودن این فضا اتفاق می‌افتد؛ چراکه حامیان عدم حضور زنان در ورزشگاه، اعتقاد به مردانه بودن فضای استادیوم دارند که ضمن اینکه تفکیک جنسیتی در آن رعایت نمی‌شود، غیر شرعی نیز هست. فضای ورزشگاه در این استدلال مردانه، همراه با تنگاتنگی بدن‌های محرم و نامحرم و نیز عدم رعایت مرزهای اخلاقی (فحش و توهین) از سوی مردان می‌باشد، به نحوی که کرامت و شأن دختران و زنان جامعه ایرانی آسیب خواهد دید. در مقابل دختران علاقه‌مند به رفتن به استادیوم، بر این توضیح سوارند که با تأمین امنیت حضور زنان در ورزشگاه، موانع مطرح شده قابل حل است. البته در پس این دو رویکرد، تمایز میان وضعیت فضای اجتماعی استادیوم‌های ورزشی فوتبال تحت عنوان «شرایط استادیوم» و «جو استادیوم» قابل تحلیل است.

در استدلال علاقه‌مندان حضور زنان در استادیوم آنچه تحت عنوان فضای نامناسب استادیوم‌ها اعلام می‌شود، از یک سو ناظر به امکانات و زیرساخت‌های ورزشگاه (سکوها و صندلی‌ها، سرویس‌های بهداشتی، آب‌خوری‌ها و وسایل حمل‌ونقل عمومی و...) می‌باشد که می‌توان تحت عنوان «شرایط استادیوم» از آن نام برد و از منظر دیگر، معطوف به ماهیت فضای استادیوم‌ها حین برگزاری مسابقات و شرایطی که توسط طرفداران این عرصه ایجاد می‌شود است، که به دلیل تک‌جنسیتی بودن لاجرم تا به امروز، همواره فضای حاکم، یکسره مردانه باقی مانده است که از آن با عنوان «جو استادیوم‌ها» نام برده می‌شود. از این رو، می‌توان شاهد بود استدلال مخالفین حضور زنان به استادیوم، معطوف به عدم کنترل جو استادیوم بوده و تلاش موافقان حضور زنان به استادیوم، معطوف به بهبود شرایط و امکانات استادیوم برای تماشای فوتبال توسط زنان می‌باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به دو تم کانونی «فتح فضاهای مردانه» توسط زنان و نیز «نمایش رؤیای زنانه»، می‌توان شاهد نوعی چرخش مفهومی بود. به نظر می‌رسد نتیجه این چرخش مفهومی در تعریف، ویژگی و کارکردهای حضور زنان در جامعه و در این مورد، خاص، در قالب مضامین فتح فضاهای مردانه و نمایش رؤیای زنانه می‌توان تعبیر نمود. متناسب با یافته‌های پژوهش، آنچه می‌توان در تحلیل مقوله‌های به‌دست‌آمده بیان کرد، اینکه گویی دختران، در باب تماشای فوتبال در فضای استادیوم، هرچند هم که مردانه و یا در تنگ‌نگ حضور مردان باشد، مستقیم یا غیرمستقیم حمایت‌هایی را در این باره احساس می‌کنند. از این رو، با توجه به مضامین به‌دست آمده، به نظر می‌رسد، گرایش دختران به تماشای فوتبال در رسیدن به سکوی استادیوم می‌تواند به‌عنوان گرایشی «نمایشی» نام برد که ضمن فراهم کردن امکانی برای نمایش عناصر زیبایی‌شناختی به دختران، آنها با ممارست و چانه‌زنی برای اهمیت تماشای فوتبال در استادیوم، امکانی را فراهم می‌کنند. در واقع، زنان با حضور در سکوی آزادی هم ویژگی‌هایی از زنانگی را به نمایش می‌گذارند که تنها تأکیدی زیبایی‌شناختی دارد و هم دریچه‌ای به مستقل شدن را می‌گشایند.

گویی تجربه حضور در استادیوم برای زنان، به‌معنای نوعی فتح است؛ به عبارتی، فتح سکوی استادیوم آزادی شهر تهران به‌عنوان بزرگ‌ترین فضای ورزشی مردانه در کشور تلقی گردد و نیز

از طرفی در جستجوی آزادی و رهاشدن از هنجارهای جنسیتی مرتبط با تفکیک فضاهای عمومی مردانه باشد. در این فتح می‌توان شاهد تصویری بود که بر ذهن زنان از هویت نقش بسته است. هویتی که در آن نقش‌های جنسیتی مدرن و حضور در عرصه عمومی، به مراتب بهتر و مثبت‌تر از در خانه ماندن و محدود شدن به دو نقش همسری و مادری است. البته دختران نه به دنبال برابری در همه ابعاد نقش‌های جنسیتی مردانه، بلکه با آگاهی به تفاوت خود با مردان به حضور در استادیوم، به دنبال برساخت این تفاوت از طریق تجربه هیجان و ماجراجویی موجود در ورزشگاه‌ها هستند.

از منظری دیگر، در ادامه این تحلیل حتی می‌توان به تحولات جنسیتی مطالبات اجتماعی معاصر هم رسید. در واقع، می‌توان اینگونه تفسیر کرد که به نظر می‌رسد تحولات اجتماعی توسط زنان و با همراهی و حمایت مردان در حال رقم خوردن است. زنان از طریق مطالباتی مانند رفتن به استادیوم، کم‌توجهی به نقش‌های جنسیتی سنتی و در نهایت مستقل شدن است که می‌تواند سلسله‌مراتب جنسیتی فضا را متحول کنند.

بنابراین، زنان از این طریق، با به نمایش گذاشتن نمادهای اصلی امر نشانه‌ای، به فضاهای مردانه، وجه خیالی و عاطفی می‌بخشند و به نظر می‌رسد بدین‌گونه تلاش می‌کنند تا در تجربه زیسته خود به تعادل برسند؛ به بیان دیگر، زنان از طریق حضور خود در چنین فضایی به‌طور خاص و با به نمایش گذاشتن امر نشانه‌ای در صدد بازنمایی نقش عاطفی خود هستند تا خلأ احساسی ناشی از سیطره عقلانیت و پدرسالاری را پر کنند.

همراهی مردان با زنان برای حضور در استادیوم نیز نشان از این امر دارد که در این نسل، امر نمادین و نشانه‌ای در چنین تجاربی با یکدیگر در تعامل‌اند و نه در تقابل. هرچند در ظاهر امر، به نظر می‌رسد ویژگی‌های ورود به آنچه کریستوا به‌عنوان جامعه مطلوب می‌داند، در مطالباتی از این دست وجود دارد، اما به نظر می‌رسد چند ویژگی اساسی از زنانگی‌ای که کریستوا از آن به‌عنوان نبوغ زنان نسل سوم سخن به‌میان می‌آورد، خالی است. نبوغی که هسته مرکزی آن ریشه در تجربه مادری و همسری است.

بنابراین می‌توان دید، خیزش زنان برای ورود، به فتح امر نمادین در حین تأکید بر تمایز میان زن و مرد، اما به شکل نمایشی و از طریق تأکید بر امر زیبایی‌شناختی، هرچند اشتراکات و تفاوت‌هایی با نسل سوم کریستوا دارد، در نهایت به آن می‌توان به‌عنوان مرحله گذاری نگاه کرد

که می‌تواند به خیزشی به سمت صعود و تغییراتی مثبت تبدیل شود و یا در نهایت، خطر همسازی سوژه زنان و مردان و یک عقب‌گرد جنسیتی را رغم بزند.

ادامه تجربه حضور در فضای عمومی، باعث شده نه تنها تجربه محدود از فضای عمومی - که در امتداد نقش‌های جنسیتی مانند مادری و همسری شکل گرفته است (مثل خرید و پاساژ رفتن) - بلکه تضمین برخورداری از آزادی و رهایی مطلق از طریق ورود به حوزه‌های مردانه، می‌تواند هویت جنسیتی و بخش خاصی از ویژگی‌های زنانگی را تثبیت کند. زنان در این تجربه، هم به دنبال استقلال از جنس مردانه هستند و هم به دنبال حفظ و نمایش ویژگی‌هایی از زنانگی که بیشتر خاصیت زیبایی‌شناختی دارد.

از این رو، فضای هنجاری شهری سبب شده تا زنان، تحقق این استقلال را تنها در گذر از نمایش این ویژگی‌ها در فضای اجتماعی مردانه ببینند. بنابراین زنان، از طریق ارزشمند دانستن و ادعای مهم بودن تجربه‌های مردانه (هرچند که برایشان جذاب نباشد، مثل فوتبال دیدن) برای کسب این استقلال گام بر می‌دارند.

سرانجام، جا دارد در اینجا این سؤال را پرسید که آیا می‌توان گفت: تلاش زنان برای حضور در قلمروی نمادین، همان مرحله‌ای است که کریستوا از آن به عنوان راه حل اول برای رسیدن به جامعه مطلوب نام می‌برد؟ و یا خطر غلطیدن در جامعه نمایش مدرن و همسوسدن زنان با مردان از طریق تأکید بر عدم تمایز میان زن و مرد است؟ و یا می‌توان با در نظر گرفتن امکان‌های دیگر درباره آنچه تجربه زنان رقم می‌زند از تقلیل وضعیت زنان به گونه‌های دیگر پرهیز کرد؟

به نظر می‌رسد تجربه فضای پارادوکسیکال در دهه‌های اخیر، نظام فرهنگی خاصی را فراهم آورده است. هرچند به نظر می‌رسد نشانه‌های آنچه کریستوا از مرحله اول و دوم جامعه مطلوب زنان که توسط نسل سوم فمینیست رقم می‌خورد را می‌توان در این تجربه دید، اما سؤال اساسی این است که آیا زنان، در این حرکت می‌توانند امیال چندگانه زنانه - آنچه کریستوا به عنوان میل زنان برای داشتن فرزند و هم‌زمان وارد شدن و هم حرفه‌ای شدن در دنیای خطی مردان یعنی هم بچه دار شدن و هم حرفه‌ای شدن از آن سخن به میان می‌آورد - را با هم آشتی دهند؟ آیا نفوذ در فضاهای مردانه و فرصت‌هایی از این دست، نشان از این دارد که زنان هم می‌توانند مولد تن (امر نشانه‌ای) و هم خالق اجتماع (امر نمادین) باشند؟

فارغ از اینکه تا چه حد می‌توان به این پرسش‌ها جواب داد؛ طرح این پرسش‌ها ما را وادار می‌کند که بتوانیم نگاهی عمیق‌تر و واقعی‌تر نسبت به وضعیت زنان و آینده پیش روی آنها در جامعه داشته باشیم تا بتوانیم شرایط خاص زنان در ایران را، بدون تقلیل‌گرایی یا بیش از حد بغرنج نشان دادن اوضاع، آن را درک نمود و راه‌حل‌های مناسب آن را ارائه دهیم.



## منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱) فوتبال: پارادوکس نوسازی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، بهار و تابستان، صص ۱۸ - ۵.
- ابادری، یوسف (۱۳۸۱) دنیای کارناوالی باختین، روزنامه همشهری، سه‌شنبه ۶ اسفند.
- ایسپا (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۹۶). بررسی نظرات شهروندان در خصوص مسائل روز جامعه، تهران.
- باتلر، جودیت (۱۳۸۵) آشفتگی جنسیتی، ترجمه امین قضایی، تهران: مجله شعر.
- توانا، محمدعلی و آذرکمند؛ فرزاد (۱۳۹۳) سوپژکتیویته زن و رهایی در اندیشه کریستوا: ایده‌ای برای مشارکت امر نشانه‌ای خلاق در عرصه عمومی نمادین. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۲۰۶ - ۱۸۷.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۲). مدرنیسم، پسا مدرنیسم و معماری هویت. فصلنامه گفتمان، ۷، صص ۷۹-۱۱۰.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دوفرانس، ژاک (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی ورزش، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲) کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- شفیع، معصومه و فردین علیخواه (۱۳۹۳) فضا و بازتولید قدرت (مطالعه‌ای درباره تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌های تهران)، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران ۷ (۲۵ پیاپی).
- صداقت‌زادگان اصفهانی، شهرنار و پناهی، محمدحسن (۱۳۹۱) منابع قدرت و تفسیر ایدئولوژیک قواعد ورزش بانوان، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۲۲ - ۵.
- عسکری‌خانگاه، اصغر و حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۸۱) فوتبال و فردیت فرهنگ‌ها. نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۱۰۵-۱۲۳.
- علیرضانژاد، سهیلا و سرائی، حسن (۱۳۸۵) زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن. نامه علوم اجتماعی، ۳۰، صص ۱۲۳ - ۱۴۹.
- فخارطوسی، جواد (۱۳۹۷) حضور زنان در ورزشگاه: پژوهشی فقهی. پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به سفارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- قادرزاده، امید و حسینی، چیمین (۱۳۹۴) ورزش زنان و دلالت‌های معنایی آن، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۳۳۴-۳۰۹.

- قدیمی، بهرام، حیدری چروده، مجید و سعیدی، اصغر (۱۳۹۰) ورزش همگانی و شهروندان تهرانی، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- کارنو، گای (۱۳۹۶) عاشقی یعنی جدایی، ترجمه ناهید سپهر پور، تهران: نشر بنیاد فرهنگ زندگی، چاپ دوم.
- کریستوا و دیگران (۱۳۸۹) تن بیگانه، ترجمه و گردآوری مهرداد پارسا، تهران: رخداد نو.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۹) فردیت اشتراکی، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: روزبهان.
- کله لند، جیم (۱۳۹۷) جامعه‌شناسی فوتبال در بافتی جهانی، ترجمه حمیدرضا پورنگ، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کنعانی، محمدمین؛ حمیدی‌فر، مهدی و قربانی، ابوذر (۱۳۹۶) فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۱۲۸ - ۹۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
- مایکل، گاردینر، تخیل معمولی باختین، ترجمه یوسف ابازری، فصلنامه ارغنون، ویژه فرهنگ و زندگی روزمره، ۱۳۸۱.
- مک آفی، نوئل (۱۳۸۵) ژولیا کریستوا، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: نشر مرکز.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۷۹) طراحی فضاهای شهری، نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی - مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- یوسفی، حامد (۱۳۸۵) کارناوالی شدن حوزه خصوصی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- Baktin, Mikhail (1968) Rabelais and his world, trans. By Helene Iswolsky. massachusetts: MIT press.
- De certau, Michel (1984) The practice of every day life, Berkeley: university of California press.
- Dorsey , James M. (2016) The Trubulent World of Middle East Soccer. Oxford University.
- Dunning, Eric 1999, *Sport Matters: Sociological Studies of Sport, Violence and Civilization*. Routledge. London.
- Fan Hong & Managan, J (2003) 'Will the Iron Roses Bloom forever? Women's football in China: change ad challenges', Soccer & Society, 4, 2-3:47-66
- Parker, A. (2006)'Life Learning to Labour: apprenticeship, masculinity and communities practice', British Education Research Journal, 23, 5: 687-701
- Frank. Sybille & Silke Steets (2010) Stadium Worlds: Football, Space and the Built, Routledge, Routledge.



- Gusfield, J. (1970) The study of Social Movement, in The International Encyclopedia of Social Sciences, New York: Macmillian.
- King, Wendell (1963) Social Movement in the United States random. House, New York.
- Massey, D. (1994). Space, Place and Gender. London and Minneapolis, MN: University of Minnesota press.
- Smelser, N (1962) Theory of Collective Behavior, New York: Free pres.
- Spain, D. (1992). Gendered Space. Chapel Hill, NC Carolina: University of North Carolina Press.
- Vertinsky, Patricia 1994, 'Women sport and exercise in the 19th century', in DM Costa & SR Guthrie (eds) ,*Women And Sport: Interdisciplinary Perspectives*. Human Kinetics. Illinois, pp. 63-82.
- Walvin, J. (1994) The People Game: The History of Football Revisited, Edinburg: Mainstream.

